


Rereading of the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran Based on Motifs*Received: 2024/01/21
Accepted: 2024/05/1110.22034/jksl.2024.436501.1313 20.1001.1.27833356.1403.5.3.5.7 Batool Alamat-Saz ** Ahmad Zare' Zardini*** Kamal Sahraei Ardekani**** Seyyed Mohammad Mousavi Bafrouei**** 

Type of Article: Research

Abstract

One of the frequently used forms of discourse in the Holy Quran is storytelling. The Quranic stories are a rich treasure trove of faith-based, ethical, and behavioral teachings, which are vividly portrayed to provide models for others to emulate. In a civilization-building rereading of the stories of the prophets in the Quran, the first step is to identify the recurring themes in God's narrative of the teachings and actions of the prophets. Approaches to thematic analysis in literary sciences, such as narratology, offer scientifically valid and reliable tools that can assist in this process. Accordingly, this article adopts a descriptive-analytical method and uses the motif element from narratology to reinterpret part of the story of Prophet Ibrahim (AS) in the Holy Quran. The findings of this study reveal motifs such as the establishment of a rational civilization-building mindset through the motif of debate, the affirmation of effort and struggle in the expansion of the civilizational mission through the motif of trial, and the concern for the continuation of civilization in future generations through the motif of prayer for offspring in the story of Ibrahim (AS).

Keywords: Holy Quran, Civilizational Reading of Religious Texts, Story of Ibrahim (AS), Motif, Mohammad Baqir Behbudi.

How to cite:

alamatsaz, B., zarezardini, A., sahraei ardekani, K., & musavi bafrouei, S. M. (2024). Rereading the Story of Prophet Abraham (pbuh) in the Holy Quran based on the Theory of Motif. *Quran, Culture And Civilization*, 5 (3), 94-118. doi: 10.22034/jksl.2024.436501.1313

* This article is derived from the doctoral dissertation of "Batool Alamat-saz" entitled "Analysis and Critique of the Narrative of the Prophets in the Quran from the Perspective of Mohammad Baqir Behboudi," supervised by "Dr. Ahmad Zare Zadini and Dr. Kamal Sahraei Ardekani" and advised by "Dr. Seyyed Mohammad Mousavi Bafrouei," completed at "Meybod University."

** PhD Candidate in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.

*** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran (Author Corresponding). zarezardini@gmail.com

**** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.





بازخوانی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم بر پایه نقش مایه‌ها *

- *** بتول علامت ساز**
- *** احمد زارع زردینی
- **** کمال صحرایی اردکانی
- **** سید محمد موسوی بفروی

10.22034/jksl.2024.436501.1313 doi

20.1001.1.27833356.1403.5.3.5.7

دریافت: ۱۴۰۲-۱۱-۰۱
پذیرش: ۱۴۰۳-۰۲-۲۲

مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از گونه‌های پرکاربرد سخن در قرآن کریم، قصه است. قصص قرآن کریم گنجینه‌ای بس غنی از معارف ایمانی و اخلاقی و رفتاری است که آن‌ها را در عمل مجسم می‌کند و به تصویر می‌کشد تا قابلیت «تأسی» و «اقتدا» را برای دیگران مهیا سازد. از سوی دیگر، در یک بازخوانی جامعه‌ساز از قصص انبیا در قرآن، اولین گام‌ها یافتن مضامین پرتکرار در روایت خداوند از آموزه‌ها و عملکرد انبیای الهی در قرآن کریم است. رویکردهای مضمون‌شناسی در دانش‌های ادبی، از جمله روایت‌شناسی، ابزارهای علمی دارای رَوایی و پایایی ارائه نموده است که می‌تواند به ما در این مسیر یاری رساند. براین اساس، نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با الگوی کاربست عنصر نقش مایه در دانش روایت‌شناسی، بخشی از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم را بازخوانی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان از نقش مایه‌هایی همچون تثبیت نگرش عقلانی تمدن‌ساز در پرتو نقش مایه محاجّه، تثبیت کوشش و مجاهدت در بسط امر تمدنی با نقش مایه ابتلا و دغدغه تداوم تمدنی در نسل‌های آینده با نقش مایه دعا برای فرزندان در داستان ابراهیم علیه السلام دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، خوانش تمدنی متون دینی، داستان ابراهیم علیه السلام، نقش مایه، محمدباقر بهبودی.

استناد به مقاله:

علامت ساز، بتول؛ و همکاران. (۱۴۰۳). بازخوانی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم بر پایه نقش مایه‌ها. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵(۳)، ۹۴-۱۱۸. doi: 10.22034/jksl.2024.436501.1313

* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری «بتول علامت ساز» تحت عنوان «تحلیل و نقد قصه پژوهی انبیا الهی در قرآن از نگاه محمد باقر بهبودی» است که با راهنمایی «دکتر احمد زارع زردینی و دکتر کمال صحرایی اردکانی» و مشاوره «دکتر سیدمحمد موسوی بفرونی» در «دانشگاه میبد» انجام پذیرفته است.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول). zarezardini@gmail.com

**** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.



۱. بیان مسئله

داستان به عنوان یک اسلوب ادبی، مورد توجه ادیان الهی به ویژه دین اسلام قرار گرفته است؛ تا آنجا که یکی از مهم ترین ویژگی های ادبیات قرآنی، ساختار روایی و داستانی آن است (عبدی، ۱۳۹۶، ص ۳). قرآن کریم به عنوان عالی ترین کتاب هدایت و تربیت، در تعلیم احکام الهی از قصه برای تبیین حقایق دینی بهره گرفته است. تأثیرگذارترین قصه های قرآن کریم قصص انبیاست که حجم قابل توجهی از قصص قرآنی را به خود اختصاص داده است. این داستان ها مشتمل بر مراحل دعوت، معجزات، موضع گیری مخالفان و عاقبت مؤمنان و کافران است. به جز داستان حضرت یوسف علیه السلام، بقیه داستان های انبیا به صورت کوتاه و پراکنده و با گزینش صحنه های مؤثر و بدون رعایت ترتیب زمانی، در سوره های متعدد به اجمال یا تفصیل آمده است. یکی از بارزترین قصه ها که در قالب هنری و منحصر به فرد بیان شده، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است (باصری، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

داستان های انبیا در قرآن کریم، هر کدام به منزله یک روایت است و علم روایت شناسی می تواند در درک بهتر آن ها به ما کمک کند. هر روایت نقش مایه معینی دارد. موتیف^۱ یا نقش مایه همان موضوع یا محتوای اصلی روایت است که در زمان ها و مکان ها و شخصیت های مختلف، متفاوت جلوه می کند. یکی از راه های کشف و شناخت سخن اصلی داستان، توجه به نقش مایه هاست که گاهی عیناً تکرار می شود و گاهی در جلوه های متفاوت ظاهر می گردد. این پژوهش ها می تواند به طور کلی به ارائه یک نگاه در چگونگی فهم قصه کمک کند و به ویژه در قصه های قرآن مورد استفاده قرار گیرد. یکی از روش های تحقیق و شناخت درون مایه های داستان، پیگیری و پی جویی موتیف یا نقش مایه های داستان است. درباره ارتباط مباحث قصه با مباحث تمدن باید گفت، مهم ترین نقش قصه در فرایند تمدن سازی آن است که قصه ابزار انتقال و تثبیت نظام اعتقادی و ارزشی و رفتاری یک تمدن است و مهم ترین ابزار قصه در این فرایند موتیف یا نقش مایه است. به تعبیر بهتر، داستان ها با تکرار برخی مضامین در خود، فرایند انتقال و تثبیت عقاید و رفتارها و ارزش های خود را به پیش می برند. این پژوهش می کوشد تا در آغاز به تقریر خوانشی تمدن ساز از قصص انبیا در قرآن کریم بپردازد و در گام بعد نشان دهد قصص چگونه برای تثبیت و انتقال نظام فکری و ارزشی و رفتاری خود از نقش مایه بهره می برد.

از آنجا که در برخی از نقش مایه ها، نگاه متمایز برخی از مفسران در تفسیر داستان های قرآن مفیدتر بوده، در تبیین ابعاد مختلف این داستان، از آثار قرآن پژوهی محمدباقر بهبودی استفاده شده است. محمدباقر بهبودی، قرآن پژوه معاصر، متولد ۱۳۰۷ ش در مشهد و متوفای ۱۳۹۳ ش در تهران است. او در مواجهه با سنت تفسیری رویکردی متفاوت دارد و در برداشت های قرآنی خود اسیر پیش شنیده ها در تفسیر آیات نیست؛ بلکه در خود قرآن، صرف نظر از همه شرح ها و اخبار و روایات مشهور، به دنبال آیاتی است که ناظر به موضوعات مورد نظر باشد. او سپس آیات را کنار هم می چیند تا اصل مطلب را تبیین کند؛ از این رو گاهی تبیین وی از موضوعات قرآنی کاملاً تازه و متفاوت است. بهبودی الفاظ متن و ظاهر قرآن را دارای حجیت تام می داند و سعی می کند الفاظ را بر معنای حقیقی حمل کند و از تأویل آن ها بر معانی مجازی بپرهیزد. روش تفسیری او به طور برجسته، تفسیر آیه به آیه است که در آن، آیات شبیه به هم یا ناظر به یک موضوع را با توجه به سیاق آیات، در کنار هم در نظر می گیرد و به ارتباط بین آیات یک سوره توجه می کند؛ به گونه ای که برای تفسیر دسته ای از آیات، ارتباط با آیات قبل و بعد از آن را نیز ضروری می داند. گاهی سیاق کلی سوره را بیان می کند تا ربط و انسجام پیام اصلی، با مقدمه چینی و داستان های موجود در سوره معلوم شود؛ مانند شرح های او ذیل داستان اصحاب کهف (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۵). بهبودی، هم واژه ها و هم جملات را

۱. Motif.

براساس روابط همزمانی ساختاری بررسی و تبیین می‌کند و معنا را در سایه تحلیل ساختارها به دست می‌دهد. او تصریح می‌کند که برای یافتن معنای اصیل واژگان در قرآن، باید ابتدا تمام آیات مربوط به یک موضوع را استقرا کرد و در کنار هم قرار داد (بهبودی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۱). در کاوش پیشینه پژوهش‌ها در این موضوع، لازم است دو حیطة را از یک‌سو به شناخت پیشینه پژوهش‌ها درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و از سوی دیگر به بازشناسی پژوهش‌ها در مقوله روایت‌شناسی قرآن با تأکید بر نقش مایه یا موتیف پرداخت. تاکنون پژوهش‌های بسیار متنوعی درباره جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم انجام شده که بخشی از آن‌ها به این قرار است: موسوی گرامرودی (۱۳۹۸) در کتاب خود به ابعاد تربیتی این داستان، مکارم شیرازی (۱۳۸۸) در کتاب خود به شرح و تفسیر آیات مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام به‌عنوان قهرمان توحید و همچنین سید مهدی امین (۱۳۱۶) در کتابش به خوانش داستان ابراهیم علیه السلام به‌عنوان بنیان‌گذار ملت حنیف و رسالت و مبارزات حضرت ابراهیم (ع) از دیدگاه قرآن و حدیث پرداخته‌اند. پایان‌نامه‌هایی که به بررسی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته از این قرار است: نجفی (۱۳۸۱) به جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن و عهدین، حسن پوردکان (۱۳۹۲) به بررسی روش‌های تربیت اخلاقی در سیره حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، مسلمی (۱۳۹۴) به بررسی شخصیت توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و عهدین، جوید (۱۴۰۱) به رهنمودهای تربیتی در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در تفسیرهای معاصر، بیات (۱۳۹۵) به تناسب آیات مدنی مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با فضای نزول سوره‌ها و ایروانی نجفی (۱۴۰۱) به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در تفسیرهای معاصر پرداخته‌اند. مقالاتی که به بررسی ابعاد زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته نیز بدین شرح است: تقوی (۱۳۹۹) در مقاله «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم علیه السلام با مخالفان در قرآن، براساس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل»، باصری (۱۳۹۸) در مقاله «تناسب قصص قرآن با اغراض سوره‌ها (با محوریت داستان حضرت ابراهیم علیه السلام)»، حسن پور دهنوی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن از منظر رویکرد پرگما-دیالکتیک»، سامعی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «روش قصه‌پردازی قرآن در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت»، شیرافکن و حیدری فر (۱۳۹۷) در مقاله «جستاری در روش تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام با تأکید بر آیه ۱۲۵ نحل، عبدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقال «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم باتکیه بر نظریه پی‌رنگ لاری وای»، علیزاده منامن و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی ساختار داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام در قرآن کریم و عهد عتیق براساس الگوی سیمپسون»، پراندوجی و همکارش (۱۳۸۸) در مقاله «جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن»، هویدا (۱۳۹۷) در مقاله «آموزه‌های تربیتی از قصه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم».

در یک فرتحلیل از پیشینه پژوهش‌ها در داستان حضرت ابراهیم، می‌توان گفت این پژوهش‌ها علی‌رغم تنوع بسیار خوبی که دارند، در بررسی پرداخت معاصران به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و بررسی ابعاد تربیتی این داستان در قرآن، همچنین بررسی این داستان از نگاه تکنیک‌های جدید دانش زبان‌شناسی شکل گرفته است.

از سوی دیگر و در جستجو از نگاشته‌ها در مطالعه بینارشته‌ای قرآن و دانش روایت‌شناسی، باید گفت طی یک دهه گذشته، آثاری در زمینه روایت‌شناسی داستان‌های قرآنی تألیف شده که برخی از آن‌ها براساس نقش مایه‌ها پدید آمده است. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: «همسانی و ناهمسانی عنصر پی‌رنگ در داستان‌های قرآن» (قدوسی، ۱۳۹۱) «بررسی و تحلیل طرح داستان یوسف در قرآن با تأکید بر نظریه پی‌رنگ لاری وای» (رجبی و آذر، ۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار روایت در قرآن؛ بررسی منطق توالی پیشرفت‌ها» (معموری، ۱۳۹۲)، «تقابل بخردی و نابخردی؛ بن مایه بنیادی قصه‌های پیامبران در قرآن» (فلاح، ۱۳۹۴)، «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن باتکیه بر نظریه پی‌رنگ لاری وای»، (عبدی و همکاران، ۱۳۹۶)، «بررسی داستان طالوت در سوره بقره براساس عنصر پی‌رنگ»

(اسمعیلی روزبهنایی و نفیسی، ۱۳۹۷)، ریخت‌شناسی روایات قرآنی در کشف کارکردهای معنایی و اجتماعی؛ تحلیل موردی روایت موسی و سامری» (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۹۷) و «مطالعه تطبیقی پی‌رنگ انشعابی در سینما و قصه‌های قرآن کریم» (احمدعلی سجادی صدر و همکاران، ۱۳۹۸).

وجه اشتراک این مقاله با برخی مقاله‌های فوق، در استفاده از دانش روایت‌شناسی و نقش‌مایه برای مطالعه موردی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ وجه افتراق آن نیز استفاده از نقش‌مایه‌های رؤیا، ابتلا، محاجّه و دعا در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است که هیچ‌کدام از مقالات فوق به آن نپرداخته است.

۲. خوانش تمدنی از قصص انبیا در قرآن کریم

تمدن یک مقوله اجتماعی و حاصل تفکرات و اندیشه‌هایی است که در ورای آن است. تاکنون خوانش‌های متفاوتی از رویکرد تمدن‌سازی الهی در قرآن ارائه شده است. نفی نقش انبیا در تمدن‌سازی، یکی از مشهورات تاریخ‌نگاری غربی در عصر معاصر است؛ تاجایی که عده‌ای حتی دین را معادل رهبانیت و تمدن‌ستیز معرفی کرده‌اند. این در حالی است که انبیا علاوه بر بعد نظری تمدن، نقش ویژه‌ای حتی در بعد فیزیکی تمدن‌های زمان خود داشته‌اند. برای نمونه حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهم السلام در صنعت ریخته‌گری نقش ویژه‌ای ایفا کردند. مهم‌ترین آموزه‌های تمدن‌ساز در این زمینه را می‌توان در این موارد دانست: اراده برتر انسانی به‌عنوان عامل اصلی تمدن‌ساز، هجرت و مهاجرت. بیشتر تمدن‌های مهم، هجرتی بزرگ در دل خود داشته است؛ از جمله هجرت ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

انبیا در تأمین ارکان تمدن نیز نقش داشته‌اند. علم اولین و مهم‌ترین بُعد یک تمدن تلقی شده است. علم وحی و علم الهی مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که انبیا برای تأمین این بعد نرم‌افزاری تمدن‌ها ارائه کرده‌اند. دومین رکن تمدن را نظم و قانون دانسته‌اند. شریعت مدون انبیا برنامه‌ای در راستای پوشش این رکن تمدن بوده است. امنیت از دیگر ارکان تمدن است و در گفتمان انبیا جهاد عنصری مهم و اساسی برای تأمین این رکن از تمدن است. علاوه بر این تعاون و همکاری از دیگر ارکان شکل‌گیری یک تمدن است؛ در حالی که مسئله تعاون بر خیر از آموزه‌های تأکیدشده انبیاست و قرآن کریم هم آیاتی را به آن اختصاص داده است. آزادی پنجمین رکنی است که برای یک تمدن ذکر شده است. طرح مسئله آزادی معنوی ازسوی انبیا طرحی است که برای تأمین این لایه از تمدن پیشنهاد شده است. بنابراین ادیان در بعد نرم‌افزاری نه تنها تمدن‌ستیز نیستند، بلکه خود از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان لایه نرم‌افزاری تمدن‌ها شمرده می‌شوند.

مدیریت سیاسی و توزیع قدرت اجتماعی نیز یکی از مسائل مهم در تمدن است. دخیل شدن انبیا در مناسبات قدرت برای هدایت جامعه به خیر، همیشه عنصری بوده که دوگانه‌های حق و باطل را در تمدن‌ها ایجاد می‌کرده است؛ وگرنه انبیا تا قبل از بعثت، از نظر مخالفان هم انسان‌های خوبی بوده‌اند؛ اما دشمنی‌ها و جبهه‌بندی‌ها همیشه بعد از بعثت و به علت درگیر شدن انبیا در عرصه مدیریت جامعه اتفاق افتاده است. تکیه انبیا در این جدال بر دو عنصر «خداوند» و در طول آن «مردم» بوده است و در مقابل، دشمنان آنان هم اشراف و صاحبان منفعت قوم بوده‌اند که قرآن از آنان با عنوان «ملا» نام می‌برد. سوای این درگیری در مناسبات قدرت، تعدادی از انبیا قدرت محرک جامعه بوده و حکومت را در اختیار داشته‌اند. برای مثال یوسف و داوود و سلیمان علیهم السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جمله این انبیا بوده‌اند. مشاهده کارنامه این انبیا به‌خوبی نشان می‌دهد که دین به‌هیچ‌وجه معادل رهبانیت نیست و هرگز نمی‌تواند تمدن‌ستیز باشد؛ چراکه خود قرین و همراه تمدن بوده است. مسئله حاکمیت مستضعفان مهم‌ترین طرحی است که انبیا از قدیم در بعد سیاسی تمدن داشته‌اند. به‌عنوان نمونه حضرت

داود علیه السلام با توسعه صنعت ریخته‌گری و زره‌بافی ارتشی نیرومند تأسیس می‌کند، یا حضرت موسی علیه السلام با بسیج بنی اسرائیل بزرگ‌ترین مهاجرت تمدن‌ساز تاریخ را به سمت سرزمین موعود این قوم رقم می‌زند.

در تقریری متفاوت اما معاضد نسبت به رویکرد پیشین می‌توان چنین گفت که برای تمدن‌سازی، وجود اندیشه و تفکر تمدن‌ساز اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. قرآن کریم به جهت برخورداری از قابلیت‌های ارزشمند و برخورداری از ویژگی‌های تمدنی مانند نظام‌مند بودن، پویایی و همبستگی، قادر به تمدن‌سازی است. یکی از ارکان ایجاد تمدن ترویج دانش‌اندوزی است که در آموزه‌های قرآن کریم به این نکته توجه شده است. به‌عنوان مثال آیه ۱۱ مجادله: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، درجات والای اخروی را مخصوص مؤمنان و دانشمندان می‌داند. نهاده‌سازی قانون و نظم، عقل‌گرایی، تعهد به اصول اخلاقی، عدالت‌محوری، وحدت، تسامح و تساهل از دیگر عناصر تمدن‌ساز است که در قرآن کریم وجود دارد. قصص انبیا در قرآن کریم نیز به‌گونه‌ای دربردارنده علل شکست یا پیروزی تمدن‌های بشری و نحوه برخورد پیامبران با آنان است. پیامبران الهی از طریق دعوت انسان‌ها به عمل صالح و مبارزه با فساد، بزرگ‌ترین خدمت را به تمدن بشری کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر پیامبران همواره بشر را به آنچه خیر و صلاح فرد و جامعه در آن بوده است، فراخوانده‌اند. طبیعت آدمی، به خیر و صلاح سرشته شده است. وقتی تمایلات نفسانی جامعه را تهدید کرد و فساد گسترش یافت، پیامبران الهی به عنوان معماران جامعه انسانی آمدند و دعوت خود را از مبدأ و معاد که زیربنای همه خوبی‌ها و نیکی‌هاست آغاز کردند.

آنچه از تاریخ ادیان استنباط می‌شود این است که دعوت پیامبران به فضیلت و عمل صالح، گام‌به‌گام پیش رفته و همواره با نیاز فرد و جامعه توأم بوده است؛ یعنی ابتدا انسان را با مبدأ و معاد و ثواب و عقاب آشنا کردند و سپس برنامه‌های عملی اصلاحی ارائه نمودند. آنان در این مرحله به مبارزه با شهوات نفسانی و دنیوی که محرک اصلی برای فساد در دنیای متمدن است، پرداختند و به انسان‌ها درس امانت‌داری و پاک‌دامنی دادند. در مرحله بعد که مجال بروز خودخواهی‌ها و برتری‌جویی‌ها و تعدی به حقوق دیگران پیش آمد، عدالت را عرضه کردند و با فسادهای ناشی از قدرت و غرور مبارزه نمودند. پیامبران همواره مبشّر و منذر بودند و انسان‌ها را به فضایل اخلاقی ترغیب می‌کردند و از رذایل بازمی‌داشتند. فضایل مورد دعوت انبیا که تمدن بشری را به پیش سوق می‌دهد، عبارت است از صداقت، عدالت، امانت، وفای به عهد، انفاق، اصلاح امور خلق و مانند آن. یکی دیگر از نقش‌های انبیا در ایجاد و تداوم تمدن، برقراری نظم و امنیت است. درحقیقت قانون‌گذاران بشری به مراجع الهی متوسل می‌شدند؛ چون در غیر این صورت، مردم به قوانین آنان اقبال نشان نمی‌دادند (ولایتی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۴؛ سعیدی فاضل، ۱۴۰۲، ص ۸۹).

باتوجه‌به موارد فوق، بررسی قصص انبیا در قرآن کریم و درک محوریت پیام‌های آنان، تأثیر قابل‌توجهی بر تداوم فرهنگ و تمدن خواهد داشت. در قرآن کریم به‌طورکلی نام ۲۶ پیامبر آمده است. قرآن کریم داستان ۱۸ نفر از آنان را نقل کرده که بعضی مانند حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیه السلام به‌طور مبسوط و برخی مانند داستان ذوالکفل به‌صورت مختصر آمده است. در بررسی این داستان‌ها نقش مایه‌هایی وجود دارد که فهم و شناسایی آن به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از نقش انبیا در ایجاد و تداوم تمدن‌های بشری داشته باشیم. باتوجه‌به نقش حضرت ابراهیم علیه السلام در ایجاد جامعه توحیدی و اهمیت او به‌عنوان پیامبری پیشتاز که در قرآن کریم به‌منزله یک امت قلمداد شده است، در این مقاله به بررسی نقش مایه‌های موجود در داستان آن حضرت می‌پردازیم.

۳. موتیف یا نقش مایه

نقش مایه یکی از اصطلاحات رایج در هنر و ادبیات است. موتیف^۱ یا نقش مایه یکی از برجسته‌ترین ایده‌ها در اثر ادبی یا قسمتی از ایده اصلی است و ممکن است یک نشانه مخصوص، یک تصویر مکرر یا یک نمونه لفظی باشد. مهم‌ترین ویژگی نقش مایه، خصلت تکرار شونده و برانگیزندگی آن است. به عبارت دیگر، نقش مایه عنصری است که به صورت نامحسوس در اثر تکرار می‌شود تا مضمون اصلی را قوی‌تر سازد. برخی به نقش مایه عنوان «صدای پنهان متن» نیز داده‌اند. در میان آثار هر نویسنده‌ای، شاید پنجره‌ای رو به یک معنا و مفهوم یا یک عنصر تکرار شونده یافت شود که همه «موتیف» شاید همین تکرار باشد. این تکرار از دل اندیشه‌ای برآمده و در پی برساختن موضوعی است و می‌خواهد بر درون مایه چیزی بیفزاید؛ یعنی اگر نویسنده بر نکته‌ای تأکید دارد و می‌خواهد از این تأکید، تکرار را در فرم ایجاد کند، به یقین می‌خواهد جایی را در ذهن مخاطب هدف قرار دهد. در این میان نویسندگانی هستند که با در نظر گرفتن تنوع آثارشان، گویی همواره یک متن را نوشته‌اند. تعبیر «موتیف» اولین بار از هنرهای تجسمی و موسیقی وارد ادبیات شد، ولی با دنبال کردن یک خط تکرار شونده در آثار هر داستان‌نویس شاخص و جریان‌سازی، می‌توان به عناصر تکرار شونده متن‌هایش دست یافت (صادقی، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

نقش مایه در ادبیات به سه معنا به کار می‌رود. گاهی نقش مایه را باید درون مایه کوچک‌ترین واحد یا گزاره روایی در سطح نحوی دانست. هر اثر به عنوان یک کل، ممکن است درون مایه‌ای واحد داشته باشد و در همین حال، هر بخش از آن نیز ممکن است از درون مایه‌ای جداگانه برخوردار باشد. نقش مایه و موتیف را در برابر تکواژ و تکواژگونه ساخته‌اند. نقش مایه ذهنیت نویسنده است و در خودآگاه او قرار دارد؛ مثلاً باور یا چیز خاصی که دغدغه ذهنی و اهمیت اصلی موضوع برای خود نویسنده است. وقتی این ذهنیت تجلی بیرونی پیدا می‌کند و در اثر، متن یا داستان به کار می‌رود، به نقل از ساخت‌گرایان، موتیف نام دارد. مثلاً ممکن است نویسنده قصد داشته باشد بر نقش مایه فقر و فساد کار کند. این ذهنیت می‌تواند به شکل‌های مختلف یا به عبارتی به صورت موتیف‌های مختلف در متن تجلی یابد.

در تعریفی دیگر، نقش مایه به معنای عناصر خاص تکرار شونده است که شامل موارد بسیاری می‌شود؛ از جمله شیء، حادثه، صدا، تصویر، رنگ، واقعه ضمنی، حالات روانی (جنون، ترس، غم، شادی)، نشان یا ویژگی عمومی (چشم سیاه، موی قرمز، گوش‌پشتی، خال، پای لنگ و مانند این‌ها)، شخصیت نوعی و هر چیزی که به شخصیت وابسته است؛ مانند حرف، تکیه کلام، رفتار، لباس پوشیدن، صدا، وضعیت روحی، رنگ چهره، مو، موقعیت و صحنه. در واقع آنچه این عناصر را به نقش مایه تبدیل می‌کند، ظهور مکرر آن‌هاست؛ زیرا حساسیت مخاطب را برمی‌انگیزند و نشان می‌دهند که معنا و مقصودی پشت این تکرارهاست. این عناصر تکراری، ردپا و نشانه‌هایی است که دنبال کردن آن به کشف و درک چیزی و رای متن می‌انجامد.

در تعریف سوم، نقش مایه یکی از ایده‌ها و موضوعات و الگوهای اندیشه غالب در متن است. هر متن ادبی، مجموعه و شبکه‌ای از درون مایه‌هاست. اصطلاح «درون مایه» به موضوع محوری و اصلی متن اشاره دارد که به آن انسجام می‌بخشد و هماهنگ‌کننده عناصر مختلف اثر ادبی با یکدیگر است. ممکن است در کنار این درون مایه اصلی، درون مایه‌های دیگری در متن وجود داشته باشد که بعضی از آن‌ها با درون مایه اصلی ارتباط مستقیم و بعضی ارتباط غیرمستقیم دارد و حتی ممکن است بعضی با آن بی‌ارتباط باشد. اگر هر کدام از درون مایه‌های فرعی به عنصری چیره و غالب در متن تبدیل شود، نقش مایه به شمار می‌رود. آنچه باعث چیرگی این درون مایه‌ها

۱. motif.

می‌شود، تکرار آن‌هاست. نکته مشترک در تعریف‌های دوم و سوم از نقش مایه، تکراری بودن و نقش هدایتگری آن برای رسیدن به سطح اندیشگی متن و آگاهی از دیدگاه ویژه نویسنده است. در تعریف دوم، تکرار بیشتر لفظی است و نقش مایه در این تعریف، در ساحت لفظی و تصویری متن حضور دارد (صادقی، ۱۳۹۶، صص ۲۲-۲۴؛ تقوی و دهقان، ۱۳۸۸، صص ۷-۳۱).

برای تشخیص نقش مایه می‌توان از دوروش بهره برد. روش اول تطبیق یا کاربست الگوها یا ساختارهای کشف‌شده جهانی از پیش موجود بر متن‌ها و داستان‌های دیگر است؛ مانند تعیین نقش مایه‌های جهتی همچون نقش مایه حرکت به سمت بالا یا پایین یا شرق و غرب در یک متن که به آن مطالعات ساخت‌گرایی هم گفته می‌شود. روش دوم در تشخیص نقش مایه توجه و تمرکز بر تکرار شونگی عناصر و مؤلفه‌هاست. آنچه در این پژوهش دنبال شده است روش دوم است؛ یعنی مطالعه میزان تکرار شونگی عناصر در یک متن.

۴. مطالعه نقش مایه‌ها در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

نام مبارک ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، در ۹۳ آیه از ۲۵ سوره، ۶۹ بار تکرار و داستانش نیز در ۱۳ سوره بیان شده است. یک سوره نیز به نام آن حضرت، «ابراهیم» نام‌گذاری شده است. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام از جمله داستان‌های بلند قرآن است که در سوره‌های مختلف پراکنده شده و مضامینی چون یکتاپرستی، معاد، اخلاص، صبر و یقین از نوجوانی تا پایان حیات آن حضرت در آن‌ها آمده است (حسینی، ۱۳۷۷، ص ۸۳). تمامی حوادث داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، از مواجهه با بت پرستان، در آتش افکنده شدن و نجات از آتش، هجرت از بابل به فلسطین، رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان، بنای کعبه و انجام مناسک حج، قربانی نمودن اسماعیل و بشارت فرشتگان به تولد اسحاق، از چندین داستان مجزا ولی مرتبط با هم تشکیل شده است (عبدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۶).

بررسی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم نشان می‌دهد که چهار نقش مایه مهم‌تر یا معروف‌تر در این داستان عبارت است از: دعا برای فرزند، ابتلا، رؤیا (رؤیت) و محاجه.

۴-۱. نقش مایه دعا برای فرزند و نسل

یکی از دغدغه‌های حضرت ابراهیم علیه السلام که به نظر می‌رسد در سال‌های پایانی عمرش از خداوند درخواست می‌کند، دعا برای فرزندان و ذریه‌اش است. این دعا شامل موارد زیر است:

الف) درخواست مقام امامت برای دودمان و ذریه

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴): به خاطر بسپارید که خداوند رحمان ابراهیم علیه السلام را با کلمه توحید و برائت از مشرکین و مراحل رضا و تسلیم آزمون کرد و ابراهیم علیه السلام آزمون الهی را به پایان برد. پروردگارش گفت: می‌خواهم تو را پیشوای مردمان سازم. ابراهیم علیه السلام گفت: و از نسل و نژادم نیز همواره امام و مقتدایی برانگیز. پروردگارش گفت: عهد و پیمان من به سیه‌کاران دودمانت نخواهد رسید (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

ب) درخواست امن شدن اقامتگاه فرزند و دودمانش

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵): خاطر نشان کن که ابراهیم علیه السلام در مناجات خود گفت: «ای پروردگار من، این سرزمین را حرم امن خود قرار بده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها برکنار بدار» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴؛ همچنین نک: بقره: ۱۲۶).

ج) طلب پذیرش بنای کعبه از خویشان و فرزند

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷): به خاطر بسپارید که ابراهیم علیه السلام با کمک اسماعیل دیوار کعبه را بر روی پی‌های جوشیده از سنگ بالا بردند و سپس دعا کردند: «بار پروردگارا، این خدمت را از ما بپذیر. به یقین تو نیایش ما را می‌شنوی و از خدمت و طاعت ما آگاهی» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

د) درخواست تسلیم در برابر خداوند برای فرزند و دودمان

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸): پروردگارا، ما را بر راه رضا و تسلیم بدار تا فرمان تو را از دل و جان گردن نهمیم و از نژاد ما امتی پیشرو برانگیز که فرمان تو را گردن نهند. مراسم حج و قربانی را به ما ارائه فرما تا خانه‌ات را رسماً زیارت کنیم و با ما آشتی کن که تو آشتی‌کننده‌ای مهربانی (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸)

ه) درخواست آموختن مناسک حج از پروردگار برای خود و فرزندان

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸) پروردگارا، ما را بر راه رضا و تسلیم بدار تا فرمان تو را از دل و جان گردن نهمیم و از نژاد ما امتی پیشرو برانگیز که فرمان تو را گردن نهند. مراسم حج و قربانی را به ما ارائه فرما تا خانه‌ات را رسماً زیارت کنیم و با ما آشتی کن که تو آشتی‌کننده‌ای مهربانی (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

و) دعا برای صالح بودن فرزندان

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ... فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات: ۱۰۰-۱۰۱) ابراهیم علیه السلام به فلسطین آمد و گفت: «پروردگارا به من فرزندی از صالحان موهبت کن.» ما بعد از چندی او را به میلاد پسری بردبار و پرتحمل بشارت دادیم (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۴۵۶).

ز) دعا برای هدایت آن‌ها با برانگیختن رسول از خودشان

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹): بار پروردگارا، در آن امت، رسولی از خودشان برانگیز که آیات قرآنت را بر آنان تلاوت کند و فریاض و سنن را به آنان بیاموزد و از آلودگی‌هایشان بیالاید و تو عزت‌مند و کاردانی (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

ح) دعا برای دورماندن فرزندان از بت و بت‌پرستی

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵): خاطرنشان کن که ابراهیم علیه السلام در مناجات خود گفت: «ای پروردگار من، این سرزمین را حرم امن خود قرار بده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها برکنار بدار» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴).

ط) دعا و طلب مغفرت و رحمت برای فرزندان نافرمان

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنِي كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ابراهیم: ۳۵-۳۶): خاطرنشان کن که ابراهیم در مناجات خود گفت: «ای پروردگار من، این سرزمین را حرم امن خود قرار بده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها برکنار بدار. پروردگارا، بت‌های سنگی بسیاری از مردم را به بیراهه کشانده‌اند. هرکه از من تبعیت کند، با من پیوند ولایت دارد؛ گرچه فرزند من نباشد و هرکس فرمان من نبرد، با من پیوندی ندارد؛ گرچه فرزندم باشد (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴). برخی از مفسران این دعا را به منزله شفاعت حضرت ابراهیم علیه السلام در حق فرزندان گناهکار خویش می‌دانند (برومند، ۱۴۰۰، ص ۲۷۳).

ی) دعا و درخواست توجه و مهرورزی قلبی مردمان به دودمان ابراهیمی

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷): پروردگارا، من از دو فرزند خود یک تن را در این دره سوزان بی‌گیاه، کنار خانه حرامت سکنا دادم. پروردگارا، تا نسل من نماز را برپا دارند. پس دل‌های مردم را به سوی آنان پرواز ده و از برکات این معبد، روزی آنان را عطا کن. باشد که نعمت هدایت را شاکر شوند (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴).

ک) دعا برای آنکه دودمان ابراهیمی اقامه‌کنندگان نماز باشند

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم: ۴۰): پروردگارا، مرا بر آن بدار که نماز را برپا دارم و از خاندان من کسانی را بر آن بدار که نماز را برپا دارند. پروردگارا، و این دعای مرا نیز بپذیر و اجابت کن (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵).

۲-۴. نقش مایهٔ محاجه (استدلال آوردن)

در قرآن کریم واژه «محاجه» مکرر به‌کار رفته است. محاجه از «حجت» گرفته شده و حجت نیز به معنای دلیل و برهان است. در قرآن کریم چندین محاجه از حضرت ابراهیم علیه السلام گزارش شده که موضوع آن توحید است.

الف) محاجهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام با آزر

در آیهٔ ۷۴ سورهٔ انعام به این محاجه اشاره شده است:

خاطرنشان ساز آن روز را که ابراهیم با پدرش آزر گفت: «آیا بت‌های مصنوعی را به خدایی گرفته‌ای؟ می‌بینم که با عبادت این بت‌ها

که با دست خود ساخته‌ای، تو و مردمت در گمراهی آشکاری گرفتار آمده‌اید» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷).

در آیات ۴۲ تا ۴۷ سورهٔ مریم نیز چنین آمده است:

آن روز با پدرش گفت: «ای پدر جان، چرا باید خدایی را پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و خیر و شر تو را کفایت نمی‌کند؟! ای

پدر جان، به من علم و دانشی فرارسید که تو را آن علم و دانش حاصل نیامده است. پس باید پیروی مرا برگزینی تا به راه صاف و

راست رهنمونت گردم. ای پدر جان، بت‌پرستی فرمان شیطان است. فرمان شیطان مبر که شیطان خدای رحمان را نافرمان شده

است. ای پدر جان، می‌ترسم عذابی جان‌فرسا از سوی خدای رحمان بر جان تو وارد شود که تو در کینه‌توزی یاور شیطان شوی».

پدرش گفت: «ای ابراهیم، تو از خدایان من بیزاری؟! به خدا سوگند اگر از اهانت به این خدایان خودداری نکنی، تو را با دست خود

سنگ‌باران خواهم کرد. اینک با خیر و خوشی، مال و خواسته‌ات را بردار و در اولین فرصت خانهٔ مرا ترک کن». ابراهیم گفت:

«آخرین درود مرا بپذیر. با وجود این خشونت، من برای تو از پروردگارم آمرزش خواهم خواست. باشد که تو را مورد مغفرت قرار

دهد. پروردگارم نسبت به من حساس و مهربان است» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۴).

ب) محاجهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌پرستان قبل از شکستن بت‌ها

آیات ۶۹ تا ۹۰ سورهٔ شعرا در این باره می‌فرماید:

داستان ابراهیم را نیز بر این مردم تلاوت کن؛ آن روز که ابراهیم با پدرش و با مردم سامانش گفت: «شما چه خدایی را می‌پرستید؟»

گفتند: «بت‌هایی را برای پرستش داریم که روزها در برابر آن‌ها اعتکاف می‌ورزیم». ابراهیم گفت: «آیا موقعی که بت‌ها را به یاری

خود می‌خوانید، راز و نیاز شما را می‌شنوند؟ آیا به شما سودی می‌رسانند یا زیانی به دشمنان شما وارد می‌نمایند؟» آنان گفتند: «این

بت‌ها آوای ما را نمی‌شنوند. سود و زیانی هم ندارند؛ ولی ما پدران خود را یافتیم که آنان از دیرزمان، در برابر بت‌ها زانو می‌زدند».

ابراهیم گفت: «آیا دانسته‌اید این بت‌هایی که شما و پدرانتان عبادت می‌کردید و در برابر آن‌ها زانو می‌زدید، همه این خدایانتان با من دشمن‌اند، به‌جز پروردگار جهانیان؟!» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۸).

ج) محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌پرستان بعد از شکستن بت‌ها

این روایت در آیات ۶۲ تا ۶۷ سوره انبیا آمده است. محمدباقر بهبودی در تبیین ماجرا می‌گوید:

بعد از گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام و قومش بر سر ناتوانی بت‌ها، در یک شب که مردم خود را برای جشن و شادمانی مهیج فردا مهیا می‌کردند تا همگان به صحرا بروند، حضرت ابراهیم علیه السلام نظری به آسمان انداخت و با مشاهده ستارگان شب، خاطره آن رؤیای ملکوتی در دلش زنده شد و تصمیم گرفت به پاس آن نعمت بزرگ، مبارزه اصلی را شروع کند و باطن بت‌ها را برملا سازد (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

آیات ۸۸ تا ۹۷ سوره صافات نیز در این باره می‌گوید:

پس [ابراهیم] به مردم گفت: «من بیمارم و از شرکت در شادمانی عمومی محروم خواهم ماند». مردم شهر را ترک گفتند و ابراهیم تبری برداشت و روانه بتخانه شد. همه بت‌ها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ نهاد تا مسئولیت آن را به گردن بت اعظم بگذارد و راه بحث و جدل را در برابر مردم باز کند. چون مردم به بتخانه بازگشتند تا نیایش دسته‌جمعی را آغاز کنند، بت‌های خود را شکسته و درهم ریخته دیدند. پس از جستجو و گواهی گواهان، معلوم شد که ابراهیم علیه السلام تنها دشمن بت‌هاست که پیش از آن نیز، تهدید به خراب‌کاری کرده بود. چون حضرت ابراهیم علیه السلام را به محکمه بردند و در حضور همه به بازجویی پرداختند، پاسخ داد که شاید شکستن بت‌ها کار بت اعظم است که تبر بر دوش دارد. از خود این بت‌ها پرسید که آیا ابراهیم علیه السلام شما را به رسوایی انداخته یا بت اعظم؟ گفتند: چگونه از بت‌ها پرسیم؛ با آنکه آن‌ها سخن نمی‌گویند؟ حضرت ابراهیم علیه السلام بحث اصلی را شروع کرد و گفت: شما بت‌هایی را می‌پرستید که نفع و ضرری ندارند و هیچ اثری از خود ظاهر نمی‌سازند؟ نفرت بر شما و خدایانتان باد که تفکر نمی‌کنید. سرانجام حضرت ابراهیم علیه السلام را به سوختن در آتش محکوم کردند و خدای ابراهیم آتش را بر او سرد و گلستان کرد (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

د) محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود

این محاجه به صورت کوتاه در سوره بقره گزارش شده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۲۵۸).

بهبودی بر آن است که قرآن کریم در این داستان از شخص نمرود یاد نمی‌کند؛ از این رو امکان دارد که این ماجرا و مشاجره در سرزمینی دیگر در مسیر مهاجرت به شام و فلسطین صورت گرفته و روی سخن با سایر سلاطین و حکمرانان منطقه باشد. در هر صورت از آیه مزبور، استفاده نمی‌شود که آن پادشاه مدعی ربوبیت و الوهیت بوده است؛ زیرا همه آن مردم، بت‌پرست و مشرک بودند و حتی نمرود هم برای خود خدایی برگزیده بود؛ گرچه پادشاهی زمین را نیز عطای خدایان می‌دانستند که برای نظم و انتظام مردم به آنان داده شده است (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۵۱). به گفته بهبودی، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواهد بگوید که احیا و اماتة الهی، مانند چرخاندن خورشید است که همواره از مشرق طلوع می‌کند. اگر اراده خدا در اراده تو جلوه‌گر می‌شود، اراده کن و خورشید را از مغرب برآور (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۱).

ه) محاجه قوم ابراهیم علیه السلام با او

گزارشی دیگر از محاجه های ابراهیم علیه السلام در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره انعام گزارش شده است:

«وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ * وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انعام: ۸۰-۸۱): ابراهیم به آنان گفت: «من و شما در وجود خدای جهان که آفریننده عالم و موجودات است، رأی واحدی داریم؛ با این تفاوت که من او را می پرستم که همه نعمت ها از اوست و شما خدای گیتی را وانهاده اید و مجسمه هایی را که به دست خود می تراشید و نام هایی بر آن ها می نهید، عبادت می کنید. اگر خدای گیتی دستور داده است که در برابر بت ها زانو بزنید، دلیل آن را ارائه کنید. اما شما خود اعتراف می کنید که این بت ها را با فلسفه فکری خود انتخاب کرده اید و به میل خود به هر کیفیتی که بخواهید آنان را عبادت می کنید، پس برای شما نیز معلوم است که از جانب خدای گیتی فرمانی ندارید که آن ها را عبادت کنید. در این صورت چه کسی باید از عذاب الهی بترسد؟ (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۵؛ بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

برخی از مفسران معتقدند که باتوجه به مباحثه های حضرت ابراهیم علیه السلام با پدرش (مریم: ۴۲) و پادشاه معاصرش (بقره: ۲۵۸) و بت پرستان (انبیا: ۵۸)، معلوم می شود که در مناظره از استدلال قوی برخوردار بوده است. این نکته دلیل بر این است که در مواجهه با ستاره پرستان ماه پرستان و خورشید پرستان، قصد داشته با آنان استدلال کند (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۲۶۵). در تأیید این سخن، فخر رازی نیز به آیه ۷۴ سوره انعام استناد می کند و می گوید: «حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از محاجه با قومش، خدای خود را شناخته بود» (برومند، ۱۴۰۰، ص ۲۷۳). برخی مفسران مانند طیب اصفهانی در تأیید این رأی، به آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) استناد می کند و می گوید: «چون این آیه مقدم بر مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام است و آیه ۷۶ با فاء تفریع شروع می شود، بیانگر این مطلب است که حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از محاجه با قومش، به یقین رسیده بود و وانمود می کرد که اجرام آسمانی را می پرستد» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۲۰).

و) مجادله با فرشتگان عذاب برای نجات قوم لوط

از گزارش های دیگر قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام، داستان مجادله او با فرشتگانی است که برای عذاب قوم لوط آمدند: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُسْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود: ۷۴). همچنین شرح این مجادله در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره عنکبوت نیز مطرح شده است:

و چون رسولان عذاب بر سر راه خود به حضور ابراهیم رسیدند تا او و همسرش را به میلاد اسحاق بشارت دهند، به ابراهیم گفتند: «ما برای این فرود آمده ایم تا شاهد هلاکت این شهر باشیم که بی شک مردم آن سیاه کارند». ابراهیم گفت: «لوط در همان شهر و دیار است». فرشتگان گفتند: «ما ساکنان شهرها را بهتر می شناسیم. به یقین ما لوط را با خاندانش از آنجا نجات می بخشیم؛ جز همسرش را که در تقدیر الهی دیدیم که از باقی ماندگان است» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۷).

۳-۴. نقش مایه آزمایش (ابتلا با کلمات)

یکی از نقش مایه های داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، مضمون ابتلاست که از آن با تعبیر «ابتلای به کلمات» نام برده شده است. در بازخوانی ابتلانات ابراهیم علیه السلام می توان گفت، به نظر می رسد ابتلانات او بیشتر در میان خانواده و اقوام بوده است. در یک مرحله از ابتلا، با قوم و خویشاوندانش بر سر توحید به اظهار تبری می پردازد. در گام بعد و در یک ابتلای دیگر، با خویشاوند نزدیک ترش آزر که

عمو یا پدرش بود، بر سر توحید و خداپرستی مجبور به کناره‌گیری و جدایی می‌گردد. در مرتبه بعد، در معرض آتش نمرودیان قرار می‌گیرد و در ادامه به هجرت از زادگاهش و رها کردن سرزمین و آوارگی مبتلا می‌شود. در مرتبه بعد، به گذاشتن همسر و فرزندش در بیابان مبتلا می‌گردد و در سخت‌ترین ابتلا، به دستور خدا مأموریت می‌یابد تا فرزندش را ذبح نماید.

بهبودی این ابتلائات را سه نوع برشمرده است:

خداوند کریم حضرت ابراهیم علیه السلام را در چند مرحله آزمود و در همه این مراحل با سرافرازی از آزمون بیرون آمد. در آیه ۱۲۴ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است. آنگاه که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با توحید و برائت از شرک و تسلیم مطلق آزمایش نمود و ابراهیم علیه السلام به تمام و کمال مراحل آزمون را طی کرد، پروردگارش گفت: «من تو را پیشوا و الگوی بندگی خود قرار می‌دهم». ابراهیم علیه السلام گفت: «از دودمان من نیز امامانی برانگیز». پروردگارش گفت: «فرمان پیشوایی و امامت من به سیه‌کاران دودمانت نخواهد رسید» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

الف) آزمون اول: رویارویی با قوم و به‌ویژه عمو یا پدر

ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام آن بود که در راه مبارزه با شرک، حتی از پدر و خانواده‌اش تبری جست؛ تا آن حد که بت‌ها را شکست و جان خود را به خطر انداخت و بالاخره مجبور شد از وطنش هجرت کند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۷). بهبودی بر آن است که مراحل این آزمون در قرآن کریم روشن است (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۲)؛ از جمله در آیه ۵۱ تا ۵۴ سوره انبیا آمده است:

ما پیش از موعد، رشد طبیعی در اختیار او نهادیم. ما او را می‌شناختیم؛ آن روز که به پدر خود و ملت خود گفت: «این پیکرهای تراشیده از چوب که به عبادت آن‌ها می‌پردازید، چه ارزشی دارند؟» گفتند: «ما پدران خود را دریافتیم و دیدیم که این مجسمه‌ها را پرستش می‌کردند». ابراهیم علیه السلام گفت: «بی‌شک شما و پدرانتان سنتی را پیروی کردید که نادرستی آن آشکار است» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۴).

در آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره زخرف در ادامه ماجرا می‌فرماید:

یادآوری کن که ابراهیم علیه السلام به پدرش و مردم هم‌تبارش گفت: «من از خدایان شما بیزارم. من خدایی را نمی‌پرستم، جز همان خدایی که جانم را شکافت. من از شما کناره‌خواهم گرفت و خدایم مرا هدایت خواهد کرد که چه باید بکنم» و خداوند شعار توحید و یکتاپرستی را در خاندان او برقرار و ماندگار کرد (کلمه باقیه) (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۴۹۸).

درواقع حضرت ابراهیم علیه السلام یک‌تنه چون «امت واحده» از همه مشرکان و کافران، حتی خاندانش، بیزاری جست و از شکنجه و سطوت آنان نهراسید و به آن سرزمینی که خداوند او را هدایت نمود، مهاجرت کرد. آن حضرت مرکز خاصی را در نظر نگرفت که به آنجا مهاجرت کند؛ بلکه وقتی پدرش به او گفت: «آیا از خدایان ما روگردانی؟ اگر از اهانت به خدایان بازناستی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم. اکنون از من برای مدتی طولانی دور شو و خانه مرا ترک کن»، فرمود: «آخرین درود مرا بپذیر. به‌زودی برای تو از پروردگارم آمرزش می‌طلبم؛ زیرا او همواره در حق من مهربان است». سپس افزود: «من از شما و آنچه به‌جای خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگار خود را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم محروم نباشم» (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۴). این مطلب در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره مریم منعکس شده است. براساس آیه ۷۱ سوره انبیا، خداوند حضرت ابراهیم و لوط علیهم السلام را که برادرزاده و از پیروانش بود، با همه خاندانش به‌سوی سرزمین قدس که برای همه پرنعمت بود، هدایت فرمود و خصیصه برائت از شرک را در اعقاب خود برقرار نمود؛ باشد که مشرکان و کافران به حق بازگردند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۱۰). به گفته بهبودی، در این آیه، خداوند کریم این خصیصه برائت از شرک و مشرکان را به‌عنوان «کلمه» تلقی

می‌کند و این می‌رساند که سایر کلمات و آزمایش‌های الهی از همین نمونه بوده است؛ بنابراین باید به سایر آیات قرآن پرداخت تا بقیه این کلمات آزمایشی را به دست آورد (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۲).

ب) آزمون دوم: اسکان همسر و فرزندش در بیابان بی‌آب و علف

در آیه ۳۷ سوره ابراهیم علیه السلام به حکایت از زبان او می‌فرماید: «پروردگارا، یک تن از نسل خودم را در سرزمین بی‌آب و علف، نزد خانه بااحترامت سکنا دادم، خدایا تا نماز را برپا دارند. پس دل‌های مردم را به سوی آنان متمایل کن و از برکات و ثمرات، روزی آنان کن؛ باشد که نعمت هدایت را شاکر شوند (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴). این موقعی بود که ابراهیم علیه السلام مأموریت یافت فرزند خود اسماعیل را با مادرش هاجر در وسط کوه‌های مکه بگذارد و به خدا بسپارد و چنین کرد. این بالاترین مرتبه تسلیم و دومین مرحله آزمون بود که ابراهیم خلیل علیه السلام با سرافرازی رضای خدا را تحصیل کرد (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

ج) آزمون سوم: ذبح فرزند

در آیات ۱۰۳ تا ۱۰۷ سوره صافات از آزمون دیگری سخن می‌گوید:

و چون به وادی محسّر رسیدند که از آنجا با سعی و هروله وارد منا می‌شوند، ابراهیم گفت: «ای پسر، من در خواب می‌بینم که تو را قربانی می‌کنم. نظرت چیست؟» اسماعیل گفت: «بدان چه فرمان می‌یابی عمل کن که به خواست خدا مرا صابر و شکیب‌خواهی یافت». چون به منا رسیدند و هر دو تسلیم فرمان خدا شدند، ابراهیم جبین اسماعیل را بر خاک نهاد و درصدد قربانی شد. ندا دادیم که «ای ابراهیم، تو رؤیای خود را تصدیق کردی. ما این چنین نیکوکاران را جایزه می‌دهیم». همانا این مراسم، آزمایش بزرگی بود که اخلاص و تسلیم آن دو را مشخص کرد و خداوند به آن دو فرمود: «آزمایشی که نهایت اخلاص و خلت را بیان کند، همین آزمایش است».

به نظر بهبودی، این ماجرا بعد از آن بود که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام خانه کعبه را ساختند و از خدا درخواست کردند که آداب و مناسک حج را به آنان ارائه کند (بهبودی، ۱۳۸۸، ص ۴۳؛ بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۲).

۴-۴. نقش مایه رؤیا

الف) رؤیای تعلیم مناسک حج

یکی از دیدگاه‌های بهبودی درباره آیه «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند خواسته است تا چگونه زیارت مناسک حج را به او نشان دهد و خداوند مناسک را در رؤیا به او نشان داد: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۷-۱۲۸). بهبودی در توضیح آیه ۱۲۷ سوره بقره می‌گوید:

منظور از «قواعد» زیربنای خانه کعبه است که چهار دیوار آن را بر روی همان زیربنای طبیعی بالا بردند. در بالا بردن دیوارهای کعبه، اسماعیل به پدرش ابراهیم کمک می‌کرد. گویا مانند بتا و شاگرد بتا اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد و ابراهیم سنگ‌ها را بر روی هم می‌چید و مستحکم می‌کرد. سپس هر دو دعا کردند که «پروردگارا، این خدمت را از ما بپذیر». آیه ۱۲۸ دنباله دعای حضرت ابراهیم است که با فرزندش اسماعیل به درگاه خدا نیاز می‌برند. البته ابراهیم دعا می‌کرد و اسماعیل با سکوت خود، دعای پدر را می‌شنید و به درگاه خدا التجا می‌برد.

بهبودی درباره جمله «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» هم می‌گوید:

این جمله گواهی می‌دهد که خانه کعبه خانه‌ای است که باید با مراسم خاص زیارت شود؛ مراسمی که باید از جانب بالا ارائه شود، نه براساس مصلحت‌سنجی متولیان کعبه... علت اینکه در این آیه «أَرْنَا» آمده و نگفته «عَلَّمْنَا» آن است که ارتباط حضرت ابراهیم علیه السلام با عالم غیب، از راه ارائه رؤیا بوده؛ لذا در رؤیا بر او مکشوف شد که چگونه باید احرام ببندد و چگونه طواف کند و سعی بجا آورد^۱ (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۴).

ب) رؤیای ذبح فرزند

از دیگر رؤیاهای ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، رؤیای ذبح فرزند است که در آیه ۱۰۲ سوره صافات آمده است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبِحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲). به باور بهبودی، کلمه «مَعَ» افاده می‌کند که هر دو تن با هم به سعی پرداختند، نه آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام بر فرزندش پیشی گرفته باشد. در کلمه «فَلَمَّا» نیز، حرف «فا» برای تفریع و عطف با تراخی است؛ یعنی بعد از آنکه ابراهیم و اسماعیل از طواف کعبه فارغ شدند و به سعی صفا و مروه رسیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام ماجرای رؤیا را با پسرش در میان نهاد تا ببیند چه نظر می‌دهد. آیا تسلیم می‌شود یا نه. علت اینکه در این مورد باید مسئله را با او در میان بگذارد، روشن است؛ زیرا اسماعیل بقیه آداب و رسوم را از پدر می‌آموخت و به او اقتدا می‌کرد، ولی قربانی کردن اسماعیل از این خطونشان خارج بود؛ زیرا دیگر تابع مناسک پدر نبود، بلکه وسیله اجرای مناسک بود و باید ذبح با رضایت او صورت می‌گرفت، وگرنه قتل نفس محسوب می‌شد. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام رؤیای خود را با پسرش در میان نهاد و پاسخ مثبت شنید و بعد از سعی صفا و مروه، دست‌به‌کار قربانی شد؛ ولی ندای الهی کار ذبح را متوقف کرد (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۴).

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صافات: ۱۰۵): ای ابراهیم، تو این قسمت رؤیا را نیز صادقانه انگاشتی و دست‌به‌کار ذبح اسماعیل شدی؛ درحالی‌که صورت این رؤیا با واقعیت خارجی مطابق نبود تا ظاهر آن را به مورد اجرا بگذاری. این بالاترین آزمون الهی بود که حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح از این آزمون سرافراز و سربلند برآمدند و در اجرای مراسم قربانی تردید نکردند. نتیجه آن شد که عوض اسماعیل، برای قربانی، گوسفندی به ابراهیم علیه السلام ارائه شد و آن را قربانی کردند و هر دو از لباس احرام عمره خارج شدند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۵).

ج) مشاهده ملکوت آسمان و زمین در رؤیا

از دیگر رؤیاهای حضرت ابراهیم علیه السلام مشاهده ملکوت آسمان و زمین بود. این ماجرا در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام گزارش شده است:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۷۶-۷۹).

از نگاه بهبودی، منظور از کلمه «رَأَى» در آیه ۷۶ این سوره رؤیت باصره نیست، بلکه رؤیای در خواب است؛ زیرا ابراهیم خلیل این رؤیا را در زمان رسالت خود دیده است و لذا بعد از آن، مردم و پدر خود را مخاطب قرار می‌دهد و آنان را در عبادت بت‌ها، سفیه و نادان می‌خواند؛ چون اگر منظور رؤیت باصره باشد، دیدن یک ستاره بزرگ یا کوچک هیچ‌گاه بدون رؤیت سایر ستارگان نخواهد بود؛ آن هم در اوایل کودکی

۱. دیدگاه گروه دیگری از مفسران تعلیمی نیست؛ بلکه رؤیت را رؤیت حقیقت عمل می‌دانند. برای نمونه علامه طباطبایی می‌گوید: «مناسک جمع (سُك) به معنای عبادت است. منظور از «مناسکنا» آن اعمال و عباداتی است که از آنان صادر شده و به وقوع پیوسته است، نه آن اعمالی که موظف بوده‌اند در آینده بجا آورند و از آنان خواسته شده است؛ بنابراین معنای آیه چنین است: عباداتی را که انجام داده‌ایم، به ما بنما. منظور از «أَرْنَا» توفیق و تعلیم نیست؛ بلکه ارائه حقیقت عمل صادرشده است (طباطبایی، ج ۱، ص ۳۹۴).

که چشم به دنیا می‌گشاید و خوب و بد را تمیز می‌دهد، نه در زمان کمال یا سن چهل سالگی که دعوت خود را شروع کرده است. همچنین دو آیه بعدی نیز که در آن رؤیای ماه و خورشید در یک شب صورت می‌گیرد، گواه آن است که «جَنَّ عَلَيَّ اللَّيْلُ» نیز در رؤیا اتفاق افتاده است (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۳)؛ یعنی او در عالم رؤیا دید که شب شده و تاریکی همه جا را فراگرفته است؛ سپس تک‌ستاره‌ای را دید و با خود گفت: این ستاره نشانه پروردگار من است، ولی بعد از لحظاتی که ستاره افول کرد. او افول‌کنندگی را نمودار ربوبیت ندید. با توجه به این مطلب و با توجه به آنچه مفسران در مقام توجیه آیه آورده‌اند، گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام که فرمود: «هذا رَبِّي» نه کفر است، نه شک و تردید، نه تظاهر به ستاره‌پرستی در مقابل قومش (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۳).

بهبودی می‌گوید:

جمله «لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي» صراحت دارد که این احساس مربوط به عالم رؤیاست؛ یعنی هر موجودی که افول می‌کند و از زندگی انسان خارج می‌شود، نمی‌تواند پروردگار او باشد؛ گرچه مانند ماه، پرتابش و از جانب پروردگار جهان مسخر شده باشد. بنابراین احساس اینکه «آفلین» نمی‌تواند پروردگار جهان باشند، در هر سه مورد ستاره، ماه و خورشید، در عالم رؤیا به حضرت ابراهیم دست داده است تا احساس رؤیا را که همواره احساس برحق خواهد بود، سند بگیرد و شاهان و خسروان را از درجه خدایگانی ساقط کند؛ گرچه صاحب جلال و شکوه باشند و نیز ارواح عالیه و فرشتگان مقرب و فرشتگان ملاً اعلی را که مردم آن‌ها را ارباب انواع خود می‌شناسند، از درجه الوهیت ساقط نماید؛ گرچه مانند خورشید درخشان باشند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۴).

همچنین عبارت «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» گواه آن است که تمام ماجرا مربوط به عالم رؤیاست و قوم خود را نیز در عالم رؤیا در برابر خود مصوّر دیده که به آنان چنین خطاب کرده است، نه آنکه رؤیت ستاره، خواه سیاره زهره یا مشتری و بعد از آن رؤیت ماه و افول آن و سپس رؤیت خورشید و افول آن که حداقل حدود ۲۴ ساعت زمان می‌برد، منظور آیه باشد و در تمام این ۲۴ ساعت، قوم او نیز در مقابل او حاضر باشند. بنابراین جمله «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بیانگر احساس حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم رؤیاست که از جانب ذات احدیت به او القا شده است، نه آنکه از افول ستاره و ماه و خورشید به چنین نتیجه‌ای رسیده باشد. در واقع شهود این رؤیا برای ابراهیم خلیل درسی بود که چگونه باید بر توحید ربوبی استدلال کند و چگونه باید با مشرکان برخورد نماید و عقل و شعور و احساس آنان را بیدار سازد (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۵). اگرچه در این زمینه نیز اختلاف نظر وجود دارد و علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد:

«ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و همین مطلب باعث شد که پی به گمراهی پدر و قوم خود ببرد و به احتجاج با آنان بپردازد. ما نیز پی‌درپی با ارائه ملکوت تأییدش کردیم» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۶۷)

از نظر او، معنای ملکوت قدرت بر تصرف است و نوعی سلطنت محسوب می‌شود؛ بنابراین مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین این است که خداوند خود را از مسیر مشاهده اشیا به ابراهیم علیه السلام نشان داده است؛ زیرا از جهت استنادی که اشیا به خدا دارد، کسی که به موجودات عالم نظر کند، بی‌درنگ حکم می‌کند که هیچ‌یک از این موجودات مربی دیگران و مدبر نظام جاری در جهان نیستند. همچنین اجرام آسمانی، مانند ماه و خورشید و ستارگان، نمی‌تواند مدبر عالم باشد؛ چون خودشان دارای تحول و طلوع و غروبند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۷۲). نتیجه مشاهده ملکوت این شد که بلافاصله حضرت ابراهیم علیه السلام الوهیت اصنام را ابطال نمود. البته علامه به هیچ‌عنوان اشاره نمی‌کند که این مشاهده ملکوت به چه صورت اتفاق افتاده است؛ در خواب یا بیداری.

(د) مشاهده چگونگی زنده شدن مردگان در رؤیا

از دیگر رؤیاهای حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم، رؤیت چگونگی زنده شدن مردگان است:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالَ لِي وَكَانَ لِيَطْمَئِنُّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۶۰)

بهبودی بر آن است که ارتباط ابراهیم خلیل با عالم غیب، به وسیله رؤیا بوده است؛ لذا در سؤال خود گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ». ولی پاسخ خود را در این مرحله، یعنی مرحله احیا و کیفیت آن، در عالم بیداری دریافت کرد؛ مانند آن پیامبر که داستانش در آیه پیشین در سوره بقره آمده است. قسمت اول داستان او شبیه داستان اصحاب کهف و قسمت دومش مانند همین داستان است که با افاضه آب حیات بر استخوان مردگان یا با نفوذ روح قدسی در استخوانها حیات گرفتند؛ چنانکه درباره عصای حضرت موسی و ناقه صالح نیز چنین است (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

بهبودی درباره جمله «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ» می گوید: «این جمله عطف بر مقدر است؛ به این صورت: «أَذْكَرَ لَهُمْ مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِذْ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَاذْكَرَ لَهُمْ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ». به نظر او، عبارت «کیف تحیی الموتی» سؤال از کیفیت است، ولی می تواند ناشی از عدم ایمان باشد؛ زیرا کسی که منکر امر خارق العاده باشد، گاهی مؤدبانه عمل می کند و سؤال خود را به صورت دیگر می پرسد؛ از این رو پاسخ کیفیت باید متضمن شرح لازم و بیان امکان وقوعی باشد. قرآن کریم حکایت می کند که خداوند در عوض پاسخ، سؤال دیگری مطرح کرد و فرمود: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ» و چون این جمله با «حرف عطفی که دارد، عطف بر مقدر است، شاید به این صورت باشد: «ألم تقل ربِّي الذي يحيى ويميت؟ قال بلى. قال أولم تؤمن؟ قال بلى ولكن ليطمئن قلبي». معلوم می شود که سؤال «أولم تؤمن» شامل هر دو جهت است و پاسخ حضرت ابراهیم آن است که هم من خود به نمرود گفته ام: «ربِّي الذي يحيى ويميت» و هم ایمان دارم، اما می خواهم با ارائه احیا و یک رشته از اسرار آن، به کیفیت آن واقف شوم و قلبم از تفکر و اندیشه در اثر آن آرامش یابد» (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۲).

جمله «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» نیز افاده می کند که علت سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام شبهه آکل و مأكول بوده است. ابراهیم خلیل در کنار برکه آبی، جسد یک انسان را دید که قسمتی را ددان برده اند و قسمت دیگر در زیر منقار کرکسان است. لذا خداوند به او گفت: چهار پرنده حلال گوشت را بگیر و ذبح کن و از گوشت آنان تناول کن تا در بدن تو به تحلیل رود، بعد از آن، استخوانها، پوست، پرها و پاهای آنها را بر چهار کوه بگذار و آنها را فراخوان تا دوان دوان به سوی تو بیایند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

نتیجه گیری

یکی از نقش مایه های داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن، محاجه و استدلال آوری است. در خوانش تمدن ساز از این نقش مایه باید گفت، یکی از مبانی مهم و اساسی هر تمدنی میزان اتکا و تأکید آن بر عقل و خردورزی است. عقل و خرد به عنوان بزرگ ترین موهبت الهی، به صورت کلی بر همه فعالیت های حیاتی انسان چون فهمیدن و داوری های اخلاقی نظارت دارد؛ همچنین انسان را قادر به ایجاد ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقلانی می کند. نقش مایه دیگر داستان حضرت ابراهیم، ابتلاست. این ابتلا همان مجاهدت، کوشش، تحمل و صبر در مسیر تمدن سازی است. این ابتلائات در یک خوانش فردگرایانه سبب خودسازی انسانها و در یک خوانش تمدن/جامعه سازی قدرت تحمل و صبر را در مسیر پایه ریزی یک تمدن نشان می دهد. بازخوانی ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام به هجرت، تحمل طرد شدن از یک جامعه و مانند آن در مسیر اصلاح و تمدن سازی قابل فهم است. یکی دیگر از نقش مایه ها در داستان حضرت ابراهیم

علیه السلام دعا برای فرزندان است که حکایتگر دل‌نگرانی از تداوم نسلی یک امر تمدنی است. این نقش مایه با همین دغدغه امر تمدنی، در داستان ابراهیم علیه السلام بسیار گویا و رساست. نقش مایه رؤیا در این داستان که بیشتر فضای تعلیمی بر آن حاکم است، دغدغه تعلیم درست و گویا و شفاف ساحت‌های مختلف امر تمدنی در حوزه عقاید (همچون توحید و معاد و نبوت) و در حوزه اخلاق و احکام و تعلیم مناسب حج را بر عهده دارد. از نتایج دیگر مقاله آن است که در ساحت دین‌ورزی، تمدن، عقل، احتجاج، شهود، رؤیت و ابتلا در کنار هم برای رشد و تعالی معنوی انسان همراه است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در جهت کاربرست سایر روش‌های دانش مضمون‌شناسی، درون‌مایه شناسی و تم‌شناسی در شناخت و تحلیل مضامین اصلی و فرعی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم اجرا شود تا بتوان تصویر کامل‌تری از مضامین این داستان به دست آورد.

قرآن کریم.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. دار الکتب العلمیه.

آزادی، پرویز. (۱۴۰۰). بازسازی روایت‌های قرآنی با بهره‌گیری از بن‌مایه مشترک؛ بررسی موردی روایت اصحاب الجنه و حضرت یونس. علوم قرآن و حدیث، ۵۳ (۱)، ۹-۳۰.
Doi: 10.22067/JQURAN.2021.61931.0

اشرفی، عباس. (۱۳۷۵). درآمدی بر قصص قرآنی. دانشگاه امام صادق علیه السلام.

امین، سیدمهدی. (۱۳۱۶). بنیانگذار ملت حنیف، رسالت و مبارزات حضرت ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث. بیان جوان.

ایروانی نجفی، مرتضی. (۱۴۰۱). داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در تفسیرهای معاصر [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده] دانشگاه فردوسی.

باصری، فاطمه؛ و حاجی عبدالباقی، مریم. (۱۳۹۸). تناسب قصص قرآن با اغراض سوره‌ها (با محوریت داستان حضرت ابراهیم علیه السلام). نامه الهیات، ۱۲ (۴۹)، ۱۱۸-۱۰۲.

باصری، فاطمه و همکاران. (۱۴۰۱). واکاوی رابطه تکرار و بیان گزینشی قصص انبیا با هدف‌مندی سوره قرآنی؛ مطالعه موردی قصه حضرت نوح. پژوهش دینی، ۲۱ (۴۴)، ۳۹-۶۶.

برومند، محمدحسین و همکاران. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی آراء مفسران در تفسیر آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام با تکیه بر ارتباط آیات. دوفصلنامه پژوهش‌های تطبیقی، ۷ (۱)، ۲۶۷-۲۹۳

Doi: 10.22091/PTT.2021.5306.1736

بستانی، محمود. (۱۳۸۴). پژوهش در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بهبودی، محمدباقر. (۱۳۷۸). تدبری در قرآن. انتشارات سنا.

بهبودی، محمدباقر. (۱۳۶۹). معانی القرآن. نشر خانه آفتاب.

بهبودی، محمدباقر. (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ انبیا در قرآن. انتشارات سنا.

بیات، فرزانه. (۱۳۹۵). تناسب آیات مدنی مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با فضای نزول سوره‌های آن [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/bc54717a21c6852b83ae49a41370b504>

بیات، محمدهادی. (۱۴۰۰). قصص قرآن. دانشگاه علوم رضوی.

پراندوچی، نعیمه و نصیحت، ناهید. (۱۳۸۸). جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱۵ (۵۹-۶۰)، ۲۹۲-۳۱۴.

تقوی، محمد؛ و دهقان، الهام. (۱۳۸۸). نقش مایه چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ نقد ادبی، ۷ (۸)، ۳۲-۷. Dor: 20.1001.1.20080360.1388.2.8.11.8

تقوی، هدیه. (۱۳۹۹). کنش گفتمانی حضرت ابراهیم علیه السلام با مخالفان در قرآن (بر اساس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل). تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۷ (۲)، ۱-۳۱. Doi: 10.22051/TQH.2020.26755.2509

10.22051/TQH.2020.26755.2509

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). وحی و نبوت در قرآن. نشر سرا.

جوید المحینه، ویطان فائز. (۱۴۰۱). رهنمودهای تربیتی در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در تفسیرهای معاصر [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه فردوسی.

حسن‌پور دهنوی، ارسلان؛ و اکبری، گیتی. (۱۳۹۶). بررسی مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن از منظر رویکرد پرگما - دیالکتیک. جستارهای زبانی، ۹ (۶)، ۲۴۱-۲۶۵.

Dor: 20.1001.1.23223081.1397.9.6.2.7

حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۹). مبانی هنری قصه‌های قرآن. مرکز پژوهش‌های اسلامی.

زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج. دارالفکر.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. دار الکتب العربی.

سامعی، مریم و همکاران. (۱۳۹۹). روش قصه‌پردازی قرآن در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام. سبک زندگی با محوریت اسلامی، ۴ (۴)، ۰-۰.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲). منشور جاوید. مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سعیدی فاضل، روح‌الله و همکاران. (۱۴۰۲). ظرفیت‌های تمدن‌سازی در داستان قرآنی حضرت آدم علیه السلام. قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴ (۱)، ۸۵-۱۰۶. Doi: 10.22034/JKSL.2023.361755.1154

10.22034/JKSL.2023.361755.1154

قطب، سید. (بی‌تا). التصوير الفني في القرآن. دار الشروق.

قطب، سید. (۲۰۰۲م). القصة في القرآن، مقاصد الدین و قیم الفن. دار قباء.

شیرافکن، محمدحسین؛ و حیدری‌فر، مجیدعلی. (۱۳۹۷). جستاری در روش تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام با تأکید بر آیه ۱۲۵ نحل. مطالعات تفسیری، ۹ (۳۵)، ۱۴۹-۱۶۹. Doi: 10.22081/JARE.2018.49197.1139

10.22081/JARE.2018.49197.1139

صادقی، لیلا و همکاران. (۱۳۹۶). کارکرد و نشانه نقش مایه در روایت. سینما و ادبیات، ۱۳(۶۰)، ۲۰-۲۴.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۰). مجمع البیان. انتشارات فراهانی.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۵۶). جامع البیان. انتشارات توس.

طیب اصفهانی، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات اسلامیه.

عبدی، مالک و همکاران. (۱۳۹۶). بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم با تکیه بر نظریه پیرنگ لاری وای. زبان و ادبیات عربی. ۹(۱۷)، ۱۵۷-۱۷۲. Doi: <https://doi.org/10.22067/jall.v8i17.54269>

عزیزی، یوسف. (بی تا). داستان پیامبران. انتشارات هاد.

عزیزاده نماهن، عیسی و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی ساختار داستان حضرت ابراهیم و لوط علیه السلام در قرآن کریم و عهد عتیق براساس الگوی سیمپسون. پژوهشهای علم و دین،

۲(۱۱)، ۹۹-۱۲۰. Doi: <https://doi.org/10.30465/srs.2020.5684>

فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. دار الملائک للطباعة والنشر.

فلاح، محمدعلی. (۱۳۹۴). تقابل خیر و شر؛ بن مایه بنیادی قصه‌های پیامبران در قرآن. ادب فارسی، ۱۶(۵)، ۷۷-۹۵. Doi: 10.22059/JPL.2016.57808

فنادی، صالح. (۱۳۹۳). قصه‌های قرآن. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

مسلمی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). بررسی شخصیت توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و عهدین. [پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام قرآن. مدرسه امام علی بن ابیطالب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۸). قهرمان توحید، شرح و تفسیر آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع). انتشارات امام علی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۲). تفسیر نمونه. دار الکتب الاسلامیه.

موسوی گرماردی، افسانه. (۱۳۹۸). داستان زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام. منادی تربیت.

نجفی، حمیدرضا. (۱۳۸۱). حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن و عهدین. دانشگاه قم.

هویدا، رضا. (۱۳۹۷). آموزه‌های تربیتی از قصه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم. فصلنامه آموزه، ۱۵(۱۸)، ۲۳-۱۵.

ولایتی، کریم. (۱۳۸۱). نقش دین در ایجاد و تداوم تمدن. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد تبریز، ۴۵(۱۸۳-۱۸۴)، ۳۰۳-۳۳۴.

Rereading of the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran Based on Motifs*

Received: 2024/01/21

Accepted: 2024/05/11

10.22034/jksl.2024.436501.1313



Batool Alamat-Saz **

20.1001.1.27833356.1403.5.3.5.7



Ahmad Zare' Zardini***

Kamal Sahraei Ardekani****

Seyyed Mohammad Mousavi Bafrouei****

Type of Article: Research

Introduction

The stories in the Quran are a rich treasure of faith-based, ethical, and behavioral knowledge. One of the most prominent stories, told in an artistic and unique manner, is the story of Prophet Ibrahim (AS). The stories of the prophets in the Quran are each like a narrative, with each narrative containing a specific motif. The most important characteristic of a motif is its repetitive and evocative nature; in other words, the motif is an element that subtly recurs in the story to strengthen the central theme. By examining these stories, identifying and understanding motifs help us gain a better insight into the role of the prophets in the creation and continuation of human civilizations. Given Prophet Ibrahim's (AS) role in establishing a monotheistic society, this paper examines the motifs of dreams, supplication, trials, and argumentation in his story. Since the views of the contemporary Quranic scholar Mohammad Baqir Behbudi were particularly helpful in explaining some of these motifs in the story of Ibrahim (AS), his Quranic studies have been used.

Research Method

This article, using a descriptive-analytical method and applying the motif element from narratology, re-examines part of the story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran. In this method, by focusing on the recurrence of elements and components, we studied the frequency of the repetition of certain elements in the story of Ibrahim (AS) in the Quran. Furthermore, this method addresses the repeated appearance of motifs in the story. These recurring elements are signs, and following them leads to the discovery and understanding of something beyond the text.

Research Findings

* This article is derived from the doctoral dissertation of "Batool Alamatsaz" entitled "Analysis and Critique of the Narrative of the Prophets in the Quran from the Perspective of Mohammad Baqir Behboudi," supervised by "Dr. Ahmad Zare Zadini and Dr. Kamal Sahraei Ardekani" and advised by "Dr. Seyyed Mohammad Mousavi Bafrouei," completed at "Meybod University."

** PhD Candidate in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.

*** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran (Author Corresponding). zareardini@gmail.com

**** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.



The examination of the story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran reveals that four key motifs can be identified in this story. These motifs include supplication for offspring, trial, dreams (visions), and argumentation.

1. Motif of Supplication for Offspring and Descendants: This includes requests for the leadership (imamate) for his descendants, for the safety of the dwelling place of his family, for the acceptance of the building of the Kaaba by him and his son, the teaching of Hajj rituals to them, a plea for the people's affection toward his family, prayers for the righteousness of his offspring, and for their guidance by raising a messenger from among themselves. He also prays for their submission to God and for them to be among those who establish prayer and avoid idolatry.
2. Motif of Argumentation: Argumentation is derived from "hujjah" and means reason and proof. Several instances of Prophet Ibrahim's (AS) argumentation are reported in the Quran, all of which center on monotheism. These include his argumentation with Azar, with idol worshippers before and after breaking their idols, with Nimrod, and with his people.
3. Motif of Trial (Ibtala with Words): In revisiting the trials of Ibrahim (AS), it can be said that his trials primarily occurred within his family and among his people. In one stage, he expresses his rejection of polytheism to his people and relatives. In another trial, he is forced to separate from Azar over the issue of monotheism and is subjected to the fire of the Nimrodians. He is also tried by having to leave his homeland and later is tested by being commanded to leave his wife and child in the desert, culminating in the most severe trial when he is ordered by God to sacrifice his son.

4. Motif of Dreams

- Dream of Learning Hajj Rituals: One of Behbudi's views is that Prophet Ibrahim (AS) asked God to show him how to perform the Hajj rituals, and God revealed the rituals to him in a dream.
- Dream of Sacrificing His Son: Another of Ibrahim's (AS) dreams in the Quran is the vision of sacrificing his son, mentioned in verse 102 of Surah As-Saffat.
- Vision of the Kingdom of the Heavens and the Earth: According to Behbudi, the term "ra'i" in verse 76 of Surah As-Saffat does not refer to vision with the eyes but to a dream, as Ibrahim (AS) had this vision during his prophethood. Consequently, after this vision, he addressed his people and his father, calling them ignorant for worshipping idols. Had it been an optical vision, seeing one large or small star would not have been possible without seeing other stars as well.
- Seeing How the Dead are Resurrected: Behbudi holds that Ibrahim's (AS) connection with the unseen world was through dreams; thus, he asked, "My Lord, show me how You give life to the dead." However, he received his answer in the waking world, in the form of the actual resurrection.

Conclusion

The motif is an element that subtly recurs within a work. One of the motifs in the story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran is argumentation and reasoning. From a civilization-building perspective, this motif illustrates how one of the fundamental pillars of any civilization is its reliance on rationality.

Another motif is trial. These trials signify struggle, effort, endurance, and patience in the process of civilization-building. From an individual perspective, these trials contribute to personal growth, while from a civilizational viewpoint, they demonstrate the capacity for patience and perseverance necessary for laying the foundations of a civilization. The trials of Prophet Ibrahim (AS), such as his migration and enduring rejection from a community, can be understood in the context of reform and civilization-building. Another motif in the story of Ibrahim (AS) is supplication for descendants, which reflects the concern for the continuation of a civilizational mission across generations. The motif of dreams in this story, primarily educational in nature, underscores the concern for proper and clear instruction in matters of belief (such as monotheism, resurrection, and prophethood) as well as in ethics and religious law, like the teaching of Hajj rituals. In conclusion, in the realm of religious practice, civilization, reason, argumentation, vision (ra'i), and trial are all intertwined to support the spiritual growth and elevation of humanity.

Keywords: Holy Quran, civilizational reading of religious texts, story of Ibrahim (AS), motif, Mohammad Baqir Behbudi.

References

Qur'an Karim

- Abdi, Malek, et al. (2017). The Narrative Plot System of Prophet Ibrahim's (AS) Story in the Quran Based on Larry White's Plot Theory. *Arabic Language and Literature*, 9(17), 157-172. Doi: <https://doi.org/10.22067/jall.v8i17.54269> [In Persian]
- Alizadeh Manaman, Isa, et al. (2020). A Structural Study of the Stories of Prophet Ibrahim (AS) and Lot (AS) in the Quran and the Old Testament Based on Simpson's Model. *Researches on Science and Religion*, 11(2), 99-120. Doi: <https://doi.org/10.30465/srs.2020.5684> [In Persian]
- Amin, Seyyed Mahdi. (1937). *Founder of the Hanif Nation: The Mission and Struggles of Prophet Ibrahim (AS) from the Perspective of the Quran and Hadith*. Bayan Javan. [In Persian]
- Ashrafi, Abbas. (1996). *An Introduction to Quranic Stories*. Imam Sadiq University. [In Persian]
- Azadi, Parviz. (2021). Reconstructing Quranic Narratives Using Common Archetypes: A Case Study of the Narratives of the Companions of the Garden and Prophet Yunus. *Quranic and Hadith Studies*, 53(1), 9-30. Doi: 10.22067/JQURAN.2021.61931.0 [In Persian]
- Azizi, Yusef. (n.d.). *The Stories of the Prophets*. Hada Publications. [In Persian]
- Baseri, Fatemeh, & Haji Abdolbaqi, Maryam. (2019). The Relevance of Quranic Stories to the Objectives of Surahs: Focusing on the Story of Prophet Ibrahim (AS). *Nameh-ye Elahiyat*, 12(49), 118-102. [In Persian]
- Baseri, Fatemeh, et al. (2022). Investigating the Relationship Between the Repetition and Selective Narration of Prophet Stories with the Objectives of Quranic Chapters: A Case Study on the Story of Prophet Nuh. *Religious Research*, 21(44), 39-66. [In Persian]
- Bayat, Farzaneh. (2016). *The Relevance of Madinan Verses Related to the Story of Prophet Ibrahim (AS) to the Context of the Surahs' Revelation*. [Master's thesis]. Iranian Scientific Information Database (Ganj). [In Persian]
- <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/b004b13370a49e838b6802c21a045717c>

- Bayat, Mohammad Hadi. (2021). *The Stories of the Quran*. Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]
- Behbudi, Mohammad Baqir. (1990). *Meanings of the Quran*. Khaneh Aftab. [In Persian]
- Behbudi, Mohammad Baqir. (1999). *Contemplation on the Quran*. Sana Publications. [In Persian]
- Behbudi, Mohammad Baqir. (2009). *A Look at the History of Prophets in the Quran*. Sana Publications. [In Persian]
- Borumand, Mohammad Hossein, et al. (2021). *A Comparative Study of Exegetes' Views on the Interpretation of Verses 76-79 of Surah Al-An'am, Focusing on the Connection Between the Verses*. *Comparative Research Journal*, 7(1), 267-293. Doi: 10.22091/PTT.2021.5306.1736 [In Persian]
- Bostani, Mahmoud. (2005). *Research on the Artistic Aspects of Quranic Stories*. Foundation for Islamic Studies. [In Persian]
- Eravani Najafi, Morteza. (2022). *The Story of Prophet Ibrahim (AS) in Contemporary Exegeses*. [Unpublished Master's thesis]. Ferdowsi University. [In Persian]
- Fadlallah, Mohammad Hussein. (1998). *From the Inspiration of the Quran*. Dar al-Malak for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Fallah, Mohammad Ali. (2015). *The Struggle Between Good and Evil: The Fundamental Theme in the Stories of the Prophets in the Quran*. *Persian Literature*, 5(16), 77-95. Doi: 10.22059/JPL.2016.57808 [In Persian]
- Ghanadi, Saleh. (2014). *The Stories of the Quran*. Al-Mustafa International Publishing and Translation Center. [In Persian]
- Hassanpour Dehnavi, Arsalan, & Akbari, Giti. (2017). *A Pragmatic-Dialectical Approach to the Debates of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran*. *Linguistic Studies*, 9(6), 241-265. Dor: 20.1001.1.23223081.1397.9.6.2.7 [In Persian]
- Hosseini, Seyyed Abolqasem. (2000). *The Artistic Foundations of Quranic Stories*. Islamic Research Center. [In Persian]
- Hoveyda, Reza. (2018). *Educational Teachings from the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran*. *Amouzeh Quarterly*, 5(18), 15-23. [In Persian]
- Ibn Kathir, Isma'il ibn 'Umar. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2002). *Revelation and Prophethood in the Quran*. Sara Publications. [In Persian]
- Javid al-Mohina, Weitan Faez. (2022). *Educational Guidelines in the Story of Prophet Ibrahim (AS) in Contemporary Exegeses*. [Unpublished Master's thesis]. Ferdowsi University. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser, et al. (1993). *Tafsir Nemuneh*. Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (1996). *The Message of the Quran*. Madreseh Imam Ali ibn Abi Talib. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (2009). *The Champion of Monotheism: An Explanation and Commentary on the Verses Related to Prophet Ibrahim (AS)*. Imam Ali Publications. [In Persian]
- Moslemi, Seyyed Mohammad. (2015). *An Examination of the Monotheistic Character of Prophet Ibrahim (AS) from the Perspective of the Quran and the Bible*. [Unpublished Master's thesis]. University of Quranic Sciences and Teachings. [In Persian]
- Mousavi Germaroudi, Afsaneh. (2019). *The Life Story of Prophet Ibrahim (AS)*. Monadi Tarbiat. [In Persian]
- Najafi, Hamid Reza. (2002). *Prophet Ibrahim (AS) in the Quran and the Bible*. Qom University. [In Persian]
- Parandouji, Naeimeh, & Nasihat, Nahid. (2009). *Artistic Aspects of the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran*. *Quranic Researches*, 15(59-60), 292-314. [In Persian]
- Qutb, Sayyid. (2002). *The Story in the Quran: Religious Intentions and Artistic Values*. Dar Qibaa. [In Arabic]
- Qutb, Sayyid. (n.d.). *Al-Taswir al-Fanni fi al-Quran*. Dar al-Shorouk. [In Arabic]
- Sadeqi, Leila, et al. (2017). *The Function and Significance of the Motif in Narrative*. *Cinema and Literature*, 13(60), 20-24. [In Persian]
- Saidi Fazel, Ruhollah, et al. (2023). *The Civilization-Building Potential in the Quranic Story of Prophet Adam (AS)*. *Quran, Culture, and Civilization*, 4(1), 85-106. Doi: 10.22034/JKSL.2023.361755.1154 [In Persian]
- Samei, Maryam, et al. (2020). *The Narrative Method of the Quran in the Story of Prophet Ibrahim (AS)*. *Lifestyle with an Islamic Focus*, 4(4), 0-0. [In Persian]
- Shirafkan, Mohammad Hossein, & Heydarifar, Majid Ali. (2018). *An Exploration of Prophet Ibrahim's (AS) Preaching Method with Emphasis on Ayah 125 of Surah Nahl*. *Exegetical Studies*, 9(35), 149-169. Doi: 10.22081/JARE.2018.49197.1139 [In Persian]

Sobhani, Ja'far. (2003). The Eternal Charter. Imam Sadiq Institute. [In Persian]

Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1977). Jami' al-Bayan. Toos Publications. [In Persian]

Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1971). Majma' al-Bayan. Farahani Publications. [In Persian]

Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1981). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Allameh Tabataba'i Scientific and Cultural Foundation. [In Arabic]

Taqavi, Hadiyah. (2020). The Discursive Actions of Prophet Ibrahim (AS) with Opponents in the Quran Based on Searle's Classification of Speech Acts. *Quranic and Hadith Research*, 17(2), 1-31. Doi: 10.22051/TQH.2020.26755.2509 [In Persian]

Taqavi, Mohammad, & Dehghan, Elham. (2009). What is a Motif and How Does it Form? *Literary Criticism*, 2(8), 7-32. Dor: 20.1001.1.20080360.1388.2.8.11.8 [In Persian]

Tayyeb Esfahani, Abd al-Hossein. (1990). Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Islamiya Publications. [In Persian]

Velayati, Karim. (2002). The Role of Religion in the Creation and Continuation of Civilization. *Journal of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 45(183-184), 303-334. [In Persian]

Zamakhshari, Mahmoud. (1986). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil. Dar al-Kutub al-'Arabiyya. [In Arabic]

Zuhayli, Wabbah ibn Mustafa. (1997). Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj. Dar al-Fikr. [In Arabic]

How to cite:

alamatsaz, B., zareardini, A., sahraei ardakani, K., & musavi bafrouei, S. M. (2024). Rereading the Story of Prophet Abraham (pbuh) in the Holy Quran based on the Theory of Motif. *Quran, Culture And Civilization*, 5 (3), 94-118. doi: 10.22034/jksl.2024.436501.1313

COPYRIGHTS

@2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

